

جانانان سويفت (Jonathan Swift) نویسنده شهير انگلیسی در سال ۱۶۶۷، در شهر دوبلین متولد شد. پس از پایان تحصیلات عالی، منشی یکی از اشراف نامدار انگلستان شد و پس از چند سال به ریاست بزرگترین کلیسای ایرلند انتخاب شد.

سويفت در منازعه‌ای که در آن سالها بین دولت انگلستان و ملت ایرلند رخ نمود، جانب مردم ایرلند را گرفت و علمدار جنبش ملی ایرلند شد. از آن زمان، او آتشی در دل مردم آن سامان برافروخت که تاکنون خاموش نشده است. وی در پایان عمر، عقل و هوش خود را از دست داد و در هفتاد و هفت سالگی (۱۷۴۵) درگذشت.

جانانان سويفت از برجسته‌ترین طنزنویسان انگلستان به شمار می‌آید. سبک نگارش او بر مبنای طرح و انتقاد از معضلات اجتماعی و فرهنگی زمانه خود با زبانی فحیم، جدی و ظاهراً معقول اما در واقع نیشدار و دوبهلو، استوار است. در مشهورترین اثرش، «سفرهای گالیور»، سیاست سلطه طلبانه دولت بریتانیا را در قالب داستانی تخیلی و به گونه‌ای جذاب مطرح می‌کند. در اثر دیگرش «نزاع کتابها» - به طرح طنزگونه تضادهای موجود در بین

# یک پیشنهاد سنگین و رنگین

- جانانان سويفت
- ترجمه سیماداد

متر

روشنفکران آن زمان می‌پردازد. در مقاله زیر نیز که یکی از مقالات مشهور سويفت محسوب می‌شود، وی از دیدگاه مصلح اجتماعی، با زبانی نیشدار و به ظن مطنطن و متین و با بهره‌گیری از طنز اصطلاح «سیاه» به طرح غیرانسانی‌تر پیشنهادها می‌پردازد و البته با توجه به منطقی خشک مادگیری در محیطی که او زندگی می‌کرد، این پیشنهاد غیرانسانی توجیه منطقی هم می‌یابد.

از جمله اهدافی که سويفت با طرح چنین پیشنهادی از زبان مصلح اجتماعی دنیای می‌کند یکی آن است که نشان دهد بخردگرا مطلق و مورد داعیه روشنفکران دوران کلاسیک چه عوارض ضدبشری فاجعه‌آمیزی می‌تواند داشته باشد. دیگر آن ماهیت درنده خو و گرگ صفت مصلح اجتماعی وابسته را که نفسشان از جای گرمی درمی‌آید و داعیه دلسوزی برای ملک و ما دارند، رسوا کند.

و سرانجام نویسنده به طرز کنایه‌آمیزی دوبهلو، چهره کریه و ضدبشری استعمارگر استعمارگر را به تصویر می‌کشد.

متر

- برای آنکه در ایرلند، بچه‌های فقیر سر خانواده و کشورشان نباشند و آنها را مفید به حال کنیم.

□ آدم هروقت تو این شهر بزرگ راه می‌روی یا کشور مسافرت می‌کنی، از اینکه می‌بینی خیابان، چه دم کوبه‌ها انباشته از جماعت زنان گدایی است به دنبال هرکدامشان سه، چهار و حتی شش بچه ز پوش ریس شده‌اند و برای گرفتن صدقه، بر تن مسافران راه می‌بندند، بار غم به دلش می‌نشیند. مادران بیچاره به جای اداره شرافتمندانه زندگی ناچارند تمام اوقات خود را به پرسه زدن و دریوز برای تهیه خورد و خوراک کودکان بی‌توانشان بگذرانند. کودکانی که تا می‌آیند دست چپ و راست خودشان را از هم تمیز دهند، به سبب بیکاری، یا دزد از درآمد اند، یا جلای وطن کرده‌اند و موطن عزیزشان را به قصد خدمت به سپاه پرتتیر<sup>(۱)</sup> در اسپانیا کرده‌اند و یا خود را به باربادوها<sup>(۲)</sup> فروخته‌اند. تع می‌کنم همه احزاب و گروهها در این نکته اتفاق داشته باشند که عدّه کثیر این بچه‌ها بر گرده مادران ریس شده به دنبال مادران و ایضاً پدرانشان، در و ناپسامان فعلی مملکت، قوز بالای قوز است. و به دلیل هرکسی بتواند راه حلی شرعی، کم خرج و بد دردسر پیدا کند که از این بچه‌ها عناصری سال بر فایده به حال کشور بسازد، سزوار آن خواهد بود از سوی قاطبه ملت به لقب «حافظ ملت» مفتخر شد البته منظور حقیر کلی‌تر از آن است که منحصر به بچه‌گداهایی بشود که نمی‌توان وجود را حاشا کرد. طرح این بنده در سن معینی شامل تمام بچه‌هایی می‌شود که والدین آنها همچون گدای که در کوچه و خیابان طلب صدقه می‌کنند، از تأم مخارج آنان عاجزند.



در مورد خود باید بگویم که پس از سالها تأمل راجع به این موضوع مهم و پس از سیک سنگین کردن طرحهای مختلف دیگر مصلحان و خیراندیشان، بی‌درم همه آنان در محاسباتشان چندان دچار اشتباه شده‌اند. حقیقت این است که توله آمیزاد می‌تواند تا یکسال با شیر مادر و - اگر مقدور باشد - با کمی آب و شبنغال به اسم غذا سدجوع کند که هزینه اینها از شیلینگ تجاوز نمی‌کند و مادر هم به هر الازاریاتی بدهد، حتماً آن را به دست می‌آورد یا حداقل بودجه رزم را برای پرورش طفل گدا، به ندرت از درآمد شغل بجا بگذارد کسب می‌کند. اما پیشنهاد من درست از کسالتگی مشمول حال این مخلوقات زبان بسته خدا می‌شود و موجباتی را فراهم می‌آورد تا به جای آنکه به‌ها تحمیل کننده هزینه‌ای برخانواده و بخش خود شوند، و یا از نبود خوراک و پوشاک در باقی عمر زیر بشوند، در تأمین خوراک و بخشی از پوشاک هزاران آدم مگر به طور مؤثر شرکت جویند. مزیت مهم دیگر طرح میران است که از سقط جنین‌های عمدی و عمل بی‌ع زانی که کودکان نامشروع خود را سر به نیست کنند و این اطفال بیگناه را به دیار عدم می‌فرستند، بگری می‌کند؛ کارهایی که متأسفانه در جامعه غرب مایسار رایج است و به گمان من بیش از آنکه روی شرمساری باشد، به دلیل صرفه‌جویی در هزینه‌ها انجام می‌شود. البته لازم به توضیح نیست که عمل غیرانسانی سخت‌ترین دلها را می‌سوزاند و کسی القلب‌ترین آدمها را همچون سیل جاری کند.

بنابر محاسبه من، در میان نفس‌کش‌های این آب و خاک که حدوداً بالغ بر یک میلیون و نیم می‌شوند، تقریباً بیست هزار جفت زن و شوهر وجود دارند که هزینه‌های این طایفه قادر به زاد و ولدند اگر از این بیست هزار زوجی را که می‌توانند از پس نگهداری نداشتن برآیند کسر کنیم - کاری که من کرده‌ام چه می‌پذیرم که در وضع فلاکت‌بار فعلی مملکت می‌بالا است و خیلی دست و دلپازی به خرج می‌دهد و بر فرض آنکه محاسبه حقیر درست باشد - بیست و هفتاد هزار جفت بچه‌زا باقی می‌مانند. از این بیست و هفتاد هزار تازای دیگر را به سبب سقط جنین عمدی یا آنهایی که بچه‌هایشان در همان سال اول نمر مثلا تصادف و بیمساری می‌میرند، گذاشته‌ام. با یک جمع و تفریق ساده، باقی‌مانده‌هایی که از والدین فقیر به دنیا می‌آیند، سالانه بیست و بیست هزار کودک‌اند. خوب، حالا سؤال است که چه گلی می‌توان بر سر این عده زد و می‌توان آنها را بار آورد و وسایل زندگیشان هم کرد؟ بنده این امر را با توجه به مراتب فوق و شرایط فعلی و با به کارگیری روشهای پیشنهادی، محال می‌دانم، زیرا قادر نیستیم آنها را برای تأمین و کشاورزی پروار کنیم، چرا که در کشور نه آب و نه ندرت می‌تواند تا رسیدن به سن شش سالگی، زندگی زوزمره خود را از راه دزدی تأمین کنند. اهالی بخشهایی که آمادگی این کار را دارند؛ باید اعتراف کنم که اینها اصول کار را زودتر از سنین می‌آموزند و در خلال این دوران، فقط نتند به عنوان کارآموز، از آموزش مناسب

برخوردار شوند. (ناگفته نماند اطلاعاتی را که به عرضتان می‌رسانم از يك نجیب زاده و الا مقام در استان کاوان<sup>(۳)</sup> به دست آورده‌ام؛ ایشان به من معترض بودند که حتی در آن بخش از مملکت هم که مردمانش در سرعت عمل و مهارت در فن شریف دزدی و جیب‌بری صاحب آوازه‌اند، بیشتر از یکی دو مورد زیر شش سال سراغ ندارند.)

سوداگران شریف ما، مرا مطمئن کرده‌اند که پسر بچه یا دختر بچه زیر دوازده سال، جنس قابل فروشی محسوب نمی‌شود. وانگهی، وقتی بچه‌ها به این سن هم می‌رسند در معامله بیش از سه پاوند یا سه پاوند و چند پنی سودی عاید نمی‌کنند و این مبلغ در مقایسه با هزینه خوراک و پوشاک آنها که حداقل چهار برابر می‌شود، پول ناچیزی است. از اینرو، حقیر اکنون خاضعانه عقاید خود را تقدیم می‌کنم و امیدوارم که با مخالفتی رو به رو نشود.

یکی از دوستان سرشناسم که اهل امریکاست<sup>(۴)</sup> در لندن به من اطمینان داد که بچه کوچولوی سالم یکساله، اگر به خوبی تحت مراقبت قرار بگیرد، غذای بسیار خوشمزه، مغذی و کاملی است؛ خواه به صورت خورش باشد، خواه به شکل کباب، سوخاری، یا آب‌پز. و من شك ندارم که خورش قورمه و خوراک را گویش هم خوشمزه می‌شود. با عنایت به اظهار نظر دوست امریکایی نگارنده، در کمال خضوع و خشوع و بدون هیچ ادعای دانشمندانه‌اش، به اطلاع قاطبه ملت می‌رسانم که از یکصد و بیست هزار کودک محاسبه شده، بیست هزار تارا برای ادامه نسل نگاه می‌داریم و صلاح در این است که يك چهارم آنان پسر باشند که البته این تعداد نرینه بیش از تعدادی است که برای گله‌های گوسفند، گاو و خوک در نظر می‌گیریم. چون به استدلال بنده، این بچه‌ها به ندرت حاصل ازدواج‌های رسمی هستند و ازدواج از جمله اموری نیست که برای مردم تهذیب نیافته ما کردن نهادن بدان چندان دلچسب باشد. در این صورت، يك مرد برای چهار زن کفایت می‌کند و صد هزار تایی باقی‌مانده را دولت می‌تواند با اعلام مزایده رسمی، در سن یکسالگی، در اختیار افراد متمول و واجد شرایط قرار دهد. در عین حال، باید به مادرها آموزش لازم را بدهیم تا کودکان را مخصوصاً در ماه آخر، حساسی شیر بدهند و پروار کنند تا درخور سفره‌ای رنگین بشوند. هر بچه دو وعده غذای میهمانان را تأمین می‌کند و اگر افراد خانواده بخواهند فقط خودشان از آن تناول کنند، قسمت جلو یا پشت برای يك وعده غذای کامل، کفایت می‌کند و چنانچه کمی نمک یا فلفل به آن برزند - مخصوصاً در فصل زمستان - بعد از چهار روز هم به خوبی پخته می‌شود. طبق برآورد بنده، هر نوزاد در بدو تولد، به طور متوسط دوازده پاوند وزن دارد و چنانچه به خوبی از او مراقبت شود، در یکسالگی وزنش به بیست و هشت پاوند می‌رسد. قبول دارم که این غذا تاحدی گران تمام می‌شود و این لقمه بیشتر باب دندان ملاکان عزیز است که قبلاً والدین این بچه‌ها را بلعیده‌اند و حالا هم برای تملك این بچه‌ها نسبت به دیگران در اولویت قرار دارند.

گوشت نوزاد را می‌توان در تمام طول سال پیدا کرد، اما در ماه مارس و کمی قبل و بعد از آن فراوانتر

می‌شود زیرا یکی از پزشکان عالیقدر فرانسوی<sup>(۵)</sup> گفته است: «ماهی غذایی حاصلخیز است.» پس در کشورهای کاتولیک پیرو کلیسای روم، در نه ماهه بعد از چله روزه و پرهیز، در مقایسه با سایر فصول سال، نوزادان بیشتری به دنیا می‌آیند. طبق این محاسبه، یکسال بعد از هر چله روزه، میزان عرضه بچه‌ها در بازار بیش از تقاضای عادی و در شرایط مطلوبی خواهد بود. دلیلش هم این است که نسبت بچه‌های کاتولیک به دیگران، در این مملکت، سه به يك است. این مسئله فایده جنبی دیگری هم دارد و آن کاهش تعداد کاتولیک‌ها خواهد بود.

اگر خاطرتان باشد، خرج نگهداری از يك طفل بی‌چیز را با احتساب پولی که برای لباسهای پاره پوره‌شان صرف می‌شود، بالغ بر دو شیلینگ محاسبه کرده بودم (در آن سیاهه، کمرنشینها، کارگران و چهارپنجم از جماعت کشاورز را هم منظور کرده‌ام) و مطمئنم که هیچ آدم حساسی با حداقل شعور اقتصادی، از پرداخت ده شیلینگ برای لاشه يك طفل چاق و چله‌آبایی ندارد و ناراحت نمی‌شود، چون با توجه به آنچه قبلاً گفتم، چهار وعده غذای لذیذ و اعیانی را برای يك خانوار و چند نفر میهمان مشخص تأمین می‌کند؛ بدین ترتیب، ارباب یادی می‌گیرد که برای مستأجرانش موجه خوبی باشد و از این راه کسب محبوبیت می‌کند؛ مادر هم هشت شیلینگ سود خالص به جیب خواهد زد و تا وقتی بچه دیگری بزاید، قادر به ادامه کار خواهد بود. آنهایی که مقصدترند (باید اقرار کنم شرایط ایجاب می‌کند خیلی‌ها این طور باشند) می‌توانند پوست لاشه بچه گدا را بکنند؛ چون از پوست پرداخت شده آن می‌شود دستکشهای زیبایی به رنگ پوست، برای خانمها و ساقپوشهای تابستانی برای نجیب‌زادگان شیکپوش درست کرد. برای این کار می‌توان در همین دو بلین خودمان، کشتارگاه‌هایی در بهترین جاها در نظر گرفت و می‌توانیم مطمئن باشیم که از حیث صلاح یا کمبود مواجه نخواهیم بود، اگرچه به نظر من بهتر است بچه‌ها را زنده زنده خریداری کنند و قبل از مصرف، سرشان را ببرند و از گوشت تازه آنها استفاده کنند، همان کاری که برای تهیه کباب خوک می‌کنیم.

آدم سرشناس و برجسته‌ای که عاشق سینه چاک و صادق این آب و خاک است و نسبت به شرافتش وثوق کامل دارم، اخیراً ضمن بحث راجع به این مطلب، اظهار تمایل می‌کرد که اصلاحاتی در طرح من انجام دهد. وی می‌گفت به نظر او برای خیلی از افراد با اصل و نسب در این مملکت که این اواخر گوزنهای خود را از بین برده‌اند، کمبود گوشت گوزن را می‌شود به خوبی با جایگزین کردن گوشت پسرکان و دخترکانی که بین دوازده تا چهارده سال دارند جبران کرد. يك چنین تعدادی از هر دو جنس در هر روستا، به دلیل بیکاری و نبود امکانات، از شدت گرسنگی در شرف موت‌اند، وانگهی، اگر هم زنده بمانند، به‌رحال توسط خانواده یا اقوامشان فروخته می‌شوند.

لیکن ضمن ابراز احترامات فائقه نسبت به این دوست گرانقدر و این میهن پرست والا تبار، بنده با نظرات ایشان چندان موافق نیستم، زیرا آن دوست امریکایی ام از روی تجربیات فراوانش به بنده اطمینان داده که گوشت پسرکان به خاطر ورزش و ورجه ورجه

مدام - عین خودمان در دوران محصلی - سفت و خشک است و اصلاً لذیذ نیست. پروار کردن آنها هم با توجه به هزینه پروار بندی، اصلاً پاسخگوی دخل و خرج نخواهد بود. اما در مورد دخترکان، با شکسته نفسی بسپار، فکر می‌کنم که این کار به ماضی می‌رساند، زیرا آنها در این سن و سال می‌توانند زاد و ولد کنند. وانگهی،

بعید هم نیست که بعضی آدمهای وسواسی منتظر باشند تا برجین عملی انگ جاهلیت بزنند (اگر چه این در واقع تهمتی نارواست). البته اعتراف می‌کنم در مورد هر طرح و تغییری هرچقدر هم که خیرخواهانه باشد باز همیشه بیشتر مخالفتی را برپهلویم حس کرده‌ام. اما دوستم در توجه نظریات و گفته‌هایش اقرار کرد که این تدبیر توسط زالمانازار<sup>(۴)</sup> معروف که اهل جزیره فورمز بود و بیست سال پیش به لندن آمده بود، به ذهنش خطور کرده است. او ضمن صحبت به دوستم گفته بود که وقتی در کشورش جوانی به مرگ محکوم می‌شود، میرغضب جنازه او را به عنوان غذایی اعلا به واجدان شرایط می‌فروشد، و در زمان او، جسد دخترک پانزده ساله تهل میلی را که به جرم تلاش برای سرنگونی امپراتوری به دار آویخته شده بود، برسر همان چوبه دار، به قیمت چهار هزار کراون به صدراعظم اعلیحضرت<sup>(۵)</sup> و دیگر شخصیت‌های مهم دربار فروخته‌اند. در حقیقت، نمی‌توانم منکر شوم که اگرخیل دختران جوان و فریه این شهر نیز اینگونه مورد بهره برداری قرار می‌گرفتند، اوضاع مملکت از این که هست بدتر نمی‌شد؛ دخترانی که بدون يك شاهی<sup>(۸)</sup> درآمد نمی‌توانند در بیرون موقعیتی کسب کنند و با لباسهای الوان خارجی - بی‌آنکه بهایش را بپردازند - در محافل عمومی و نمایشگاهها<sup>(۹)</sup> شوری برانگیزند.

پاره‌ای آدمهای بدبین از بابت کثرت تعداد فقرای بیرو بیمار که مضحکه افراد بی‌درد می‌شوند، بسیار نگرانند و از بنده خواسته‌اند از اندیشه‌های تابناکم کمک بگیرم و ببینم چه اقدامی می‌توانم برای خلاصی ملت از این گرفتاری اندوهبار صورت داد. اما بنده کوچکترین دغدغه‌خاطری از این بابت ندارم، چون به وضوح می‌بینم که آنها هرروز از سرما و گرسنگی و کثافت و شپش، به سرعت می‌میرند و می‌پوسند. در مورد کارگران جوانتر هم باید گفت که آنها حالا در شرایط امیدوارکننده‌ای هستند؛ اینان چون قادر به یافتن کار نیستند، از گرسنگی به حدی تکیده و نحیف می‌شوند که اگر تصادفاً هم برای کاری اجیر شوند، قدرت انجام آن را نخواهند داشت. به این ترتیب، خود آنها پیش از پیر شدن، غزل خداحافظی را می‌خوانند و خوشبختانه مملکت از شر وجودشان خلاص می‌شود. از موضوع خیلی برت افتادم، حالا به اصل مطلب برمی‌گردم. فکر می‌کنم مزایای پیشنهادبنده روشن‌تر از آن باشد که بخوام ضرورتاً ادعا کنم واجد حداکثر اهمیت است.

دردرجه اول - همانطور که اشاره کردم - این طرح تا حد زیادی از جماعت کاتولیکهای پیرو کلیسای رم کم می‌کند و لابد می‌دانید این جماعت همه ساله ما را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند و زاینندگان عمده ملت و طبعاً زاینندگان عمده دشمنان ما هستند. اینها به قصد

توطئه برای تحویل مملکت به «پرتندر» در وطن من تا شاید بتواند از غیبت اینهمه پروتستان تیک نفس ترجیح داده‌اند و وطنشان را ترک کنند، اما در وطن من تا برخلاف میل و رضای وجدانشان به معاون م کلیسای اسقفی عشریه بپردازند، سوءاستفاده که

ثانیاً، مستأجران فقیر چیزی با ارزش از آن خواهند داشت که قانوناً می‌تواند از بین برود، همین منافع ارزشمند به آنها کمک می‌کند که گرایه‌هایشان را به موجران عزیز خود بپردازند. محصولات کشاورزی و احتیاج آنها را قبلاً به بخش از کفشان به درآورده‌اند و کوچکترین شناسایی از شکل و شمایل وجه رایج مملکت ندارند.

ثالثاً، درحالی که نگهداری بچه بالای دوسال ازده شیلینگ درسال خرج ندارد و با این حساب عده صد هزار نفری هزینه هنگفتی روی دست می‌گذارد، به این ترتیب سالیانه پنجاه هزار پوند خزانه ملی صرفه‌جویی می‌شود؛ علاوه بر آن، جدیدی به سفره اشخاص اصیل و ثروتمند مملکت از ذائقه خوبی برخوردارند افزوده شده است و دست خودمان می‌چرخد، زیرا این محصول حاصل پرورش و کار خودمان است.

رابعاً، پرورش دهندگان حرفه‌ای علاوه هشت شیلینگی سالانه که از فروش اطفالشان می‌کنند، از شر هزینه نگهداری آنها پس از سال نیز خلاص می‌شوند.

خامساً، این غذای لذیذ تازه، پای مشتریان را به میهمانخانه‌ها باز می‌کند و وقتی پای حضرات به میهمانخانه‌ها رسید، لابد تاجران شناسایی آن حد مال اندیش هستند که با تهیه سسهای عالی شراب خوب و غذای اعلا، پول اعلا بگیرند و در میهمانخانه‌هایشان پاتوق نجیب‌زادگان سلیقه‌ای بشود که ارزش وجودی خود را به حق اطلاع‌اتشان درشناخت اطعمه نیکو می‌دانند؛ خوبی که می‌داند چطور میهمانانش را از خود نگهدارد، موفق می‌شود غذا را باب طبع ایشان به از آب درپیاورد.

سادساً، این انگیزه خوبی است برای ازدود تمام ملل بافرهنگ یا به وسیله پاداش مشغول بوده‌اند یا با قانون و تنبیه آن را تحمیل کرده‌اند. مادران از پرداخت هزینه اطفال بی‌توانیشان که مستقیم توسط مردم تأمین می‌شود، معاف گردند. عوض تحمل هزینه، سود سالانه مطمئن هم عا شود، میزان مراقبت و محبت آنان به فرزند افزایش می‌یابد و ما به زودی شاهد رقابتی صمیمانه بین زنان متأهل می‌شویم که هرکدام می‌خواهند پروارترین بچه را به بازار عرضه کنند. مرد همانطور که حالا نسبت به مادایانهای باردار، گریه‌آبستن و خوکه‌های پر بچه خود علاقمندند، به بارداری همسرانشان، به ایشان توجه می‌کنند. آنها را از ترس سقط جنین، کتک نمی‌زنند یا زخمی نمی‌گیرند (کاری که حالا خیلی رواج دارد). مزایای بسیار دیگری را نیز می‌توان برای ایراد برشمرد، از آن جمله است افزایش چند هزار لار



صادرات گوشت گوساله قوطی، بهبود صنعت گوشت خوک پرورشی که به علت کشتار بی رویه خوکها، اینقدر نایاب شده اما بر سفره هایمان فراوان است، و به هیچوجه از حیث طعم و مزه قابل مقایسه با گوشت یک بیچه سالم و فربه یکساله نیست که کباب درسته آن جلوه خاصی به میهمانی جناب شهردار یا هر بار عام دیگری خواهد بخشید. اما از این مطلب و مطالب دیگر - به لحاظ آنکه مایلیم سخن را کوتاه کنم - چشم می‌پوشم.

بر فرض آنکه یکهزار خانوار در این شهر مشتریان دائمی گوشت بچه باشند و اینها غیر از کسانی باشند که از این گوشت لذت در میهمانیهای خصوصی و جشنهای عروسی و تمیید استفاده می‌کنند، مطابق برآورد بنده، دویلبین هرساله بیست هزار لاشه طفل و باقی مملکت (که احتمالاً در آنجا ارزاتر هم عرضه می‌شود) هشتاد هزار لاشه باقیمانده را مصرف خواهند کرد.

می‌توانم پیش‌بینی کنم که به احتمال قوی این پیشنهاد با مخالفتی رو به رو نخواهد شد. مگر آنکه برادر بورزیم این روش، جمعیت را کم خواهد کرد. من ایراد را شجاعانه برگردن می‌گیرم، چون در واقع من عامل، انگیزه اصلی برای پیشنهاد این طرح به موم بوده‌ام. میل دارم خواننده این نکته را مدنظر داشته باشد که بنده این راه حل را صرفاً برای ایرلند و

برای ممالکی که روی زمین بوده، هستند و خواهند بود، یا گمان می‌کنم در آینده نیز باشند، پیشنهاد می‌کنم. بنا بر این ترجیح می‌دهم با بنده از تدابیری که آنها را ذیلاً ریسه می‌کنم، حرف نزنید و مسائلی بپوشانید.<sup>(۱۱)</sup> مالیات گرفتن از مالکان غایب به ازای هر رند پنج شیلینگ، عدم استفاده از الیسه و لوازم انگلی مگر آنچه تولید و ساخت خودمان است، تحریم استفاده از مواد و وسایلی که باعث ترویج تجملات ارجی می‌شود، جبران و علاج هزینه گزافی که تکثیر، بدبینی، بی‌مصرفی و قماربازی زنانمان بر ما تحمیل کند، ارائه پیشنهاد صرفه جویی، مال‌اندیشی و نمدال، آموختن شیوه عشق‌ورزی به آحاد کشورمان در این مورد حتی از لاپلاند<sup>(۱۲)</sup> ها و اهالی تویی بو<sup>(۱۳)</sup> هم عقب افتاده‌تریم، کنار گذاشتن عداوت و صومت تا پیش از این همچون یهودیان<sup>(۱۴)</sup> که دیگر را درست به هنگام تسخیر شهرشان می‌کشند،

نار نکینم، اعمال کمی خرم و احتیاط تا مانع از آن بود که کشور و وجدانهایمان را به هیچ بفروشیم، قیام مالکان به اعمال اندکی ترحم نسبت به تأجران خود، و بالاخره القای روحیه شرافت، باعزت و کارورزی به فروشندگانمان، که اگر همین نام هم راه حلی ارائه شود تا طبق آن ملزم شویم فقط لباس داخلی را بخریم، بلافاصله برای آنکه در امت، کمیت و کیفیت کالا سرما کلاه بگذارند و ما را بپند، همدست و هم قسم می‌شوید و تا به حال نسته‌اند آنان را به اتخاذ رفتاری عادلانه وادارند. چه اغلب و به طور جدی به این کار دعوت شده‌اند، و رخ حقیر نکشید. از اینرو، تکرار می‌کنم که دلم خواهد کسی با من از این قبیل مسائل و تدابیر

سخن بگوید تا لااقل در آینده امکان تلاشی دلسوزانه و صمیمانه همراه با امیدی اندک باقی بماند.

و اما در مورد خودم بگویم که پس از سالها تفکر بهبوده که خیلی هم خسته کننده بوده است، و پس از ارائه تدابیری حاصل که غیر عملی به نظر می‌رسیدند و کاملاً از توفیق آنها مأیوس شده بودم، خوشبختانه جرعه نوبغ کار خود را کرد و این پیشنهاد به ذهن رسید و چون برای خودم هم تازگی داشت و فکر کردم از استحکام عملی لازم برخوردار است، هزینه‌ای بر نمی‌دارد، دردسرش کم است، انجام آن کاملاً در قدرت ماست و به این خاطر می‌توانیم خود را از خطر رنجش انگلستان مصون بداریم، حیف آمد شما را در جریان نگذارم؛ زیرا این قسم گوشت به لحاظ امکان فاسدشدن سریع و مقاومت کم در مقابل نگاهداری در نمک، مشمول صادرات نمی‌شود؛ اگرچه شاید بتوانم کشوری را نام ببرم که فداکارانه حاضر است و حتی خوشحال هم می‌شود تمام ملت ما را بدون نمک و به طور یکجا قورت بدهد.

با این حال، نسبت به عقیده خود آنچنان تعصبی ندارم که بتوانم پیشنهادهای ارائه شده توسط افراد خردمند را که تا همین میزان بی ضرر، ارزان، سهل و عملی است، بپذیرم. اما پیش از آنکه طرحی از این نوع و مغایر با طرح اینجانب به منظور راه حلی بهتر پیشنهاد شود، از مسئول یا مسئولان انتظار دارم که حداقل از ملاحظه دونکنه محظوظ شوند: نخست آنکه در اوضاع فعلی چگونه قادرند برای یکصد هزار دهان و تن بی مصرف، خوراک و پوشاک تهیه کنند؟ ثانیاً با توجه به وجود یک میلیون نفوس به ظاهر آدمیزاد در این مملکت که اگر تمام دارویندارشان را هم به خزانه ملی واگذار کنند باز دو میلیون پاوند استرلینگ بدهکار خواهند بود، و با افزودن گدایان حرفه‌ای برخی

کشاورزان، کهرنشینان، کارگران و زنان و بچه‌هایی که عملاً گدایی می‌کنند، از آن سیاستمدارانی که طرح مرا نمی‌پسندید و شاید آنقدر شهامت داشته باشند که نسبت به آن واکنشی نشان دهند، خواهش مندم از خانواده‌های این جانداران بپرسند آیا آنها این را سعادت بزرگ نمی‌دانند که فرزندانشان را در سن یکسالگی برای مصرف خوراکی به شیوه تجویزی بنده بفروشند و بدین سان از فشار مالکان، بیگاری در برابر نپرداختن اجاره، نداشتن قوت لایموت، مشکل بی‌جایی و بی‌لیاسی برای مقابله با ناملیمات جوی، و ناگزیرترین تحمیلات از این دست، یا از تحمیل مصائب بیشتر بر نژاد خود، برای همیشه جلوگیری کنند؟

بنده از صمیم قلب اقرار می‌کنم که در تلاش برای ترویج این امر ضروری کوچکترین نفع شخصی ندارم و هیچ انگیزه‌ای جز خیر و صلاح کشورم در نظر نداشته‌ام. مایل بوده‌ام با توسعه تجارت و تأمین کودکان، ضمن تسکین الام ففرا، اندکی هم برشادی اغنیا بیفزایم. متأسفانه بنده خود بیچه‌ای ندارم که از قیل او و به یمن اجرای پیشنهادم، حتی یک پنی هم عایدم بشود، زیرا کوچکترین فرزندم نه ساله است و در ضمن همسرم به دوران یائسگی رسیده است...

پانویس ها:

۱. Pretenders: در آن زمان، بسیاری از کاتولیکهای ایرلندی به خدمت نیروهای فرانسوی و اسپانیایی درمی‌آمدند. کسانی که در خدمت نیروهای اسپانیا بودند، در سال ۱۷۱۸ برای بازگرداندن تاج و تخت انگلستان به استوارت پرتندر (Stuart Pretender) با اسپانیایی‌ها همکاری کردند.

## 2. Barbadoes

۳. Cavan، از فقیرترین مناطق ایرلند.

۴. احتمالاً منظور نویسنده، سرخوستان امریکایی است که به نظر انگلیسی‌ها اقوامی آدم‌خوار بوده‌اند!

۵. منظور فرانسوارابه (Francois Rabelais) است در کتاب Gargantua and Pantagruel، ج ۲۹.

۶. جورج زالمنازار (George Psalmanazar) فردی فرانسوی که وانمود می‌کرد اهل فورمز (تایوان کنونی) است و کتابی راجع به «موطن» خود به انگلیسی نوشته است.

۷. احتمالاً منظور نویسنده کنایه به والهول، نخست وزیر وقت انگلستان است.

۸. در ترجمه، به جای groat: سکه‌ای انگلیسی که تا قرن هفدهم رایج بود و معادل ۴ پنی ارزش داشت در نظر گرفته شده است.

۹. سویت اساساً همواره خواستار تحریم ورود خوراک و پوشاک لوکس خارجی به ایرلند بوده است.

۱۰. مسلماً آنچه از این پس ذکر می‌شود پیشنهادهای واقعی سویت است.

۱۱ و ۱۲. ساکنان بخشهایی از برزیل که در توحش و بربریت شهرت داشته‌اند (Laplanders، Topinambo).

۱۳. منظور زمانی است که اورشلیم به تسخیر بخت النصر درآمد.